

نگاهی گذرا به زندگی فرهنگی زنده‌یاد حسین ودیعی موسس موزه سیم و زر در کرمان؛

خوانا و مانا کردن برگ‌هایی از تاریخ کرمان

✽ تعمیر و فعال کردن ساعت قدیمی برج مدرسه ابراهیم خان

✽ می‌خواهم استادکاران قدیم کرمان را شناسایی و معرفی کنم

✽ اسما پورزنگی‌آبادی

مجموعه تودرتوی بازار تاریخی کرمان فقط به بناها و عناصر معماری‌اش نیست که گرانشنگ و عزیزدانه است. این بازار روح و جانی دارد. تپش قلبی دارد. بازار با خود فرهنگی دارد که برخی از افراد نمودهایی بارز از این فرهنگ هستند. فرهنگی که ظاهر و باطن آن به تمام و کمال کرمانی است. افرادی مثل زنده‌یاد ودیعی.

برای همه کسانی که دل در گرو میراث فرهنگی کرمان دارند، آوردن «زنده‌یاد» کنار نام این افراد یعنی یک آه عمیق و یک اندوه سنگین.

ودیعی را همین پنجشنبه گذشته از دست دادیم. وقتی او و افرادی همچون او در بازار نباشند، مثل این می‌ماند که چند قطعه از کاشی‌های فیروزه‌ای سردر کاروانسرای گنجعلی‌خان بیفتد و بشکند و تا ابد جایشان خالی باشد یا نقاشی‌های گنبد چارسوق ترک بخورد.

تهی شدن بازار و فرهنگ کرمان از این چهره‌ها که سرمایه‌های معنوی و اجتماعی آن هستند، وظیفه‌ای تازه بر دوش همه متولیان و حامیان میراث فرهنگی می‌گذارد که برای زنده نگه داشتن یاد ایشان و پردوام بودن راه‌شان قدمی بردارند.

نمی‌دانم چند نسل باید بیاید و برود تا یکی دیگر مثل حسین ودیعی پیدا شود که در حالی که نه تحصیلاتش مرتبط با حوزه مرمت و احیای بناهای تاریخی بود و نه کسی از او انتظاری داشت تا در این حوزه ورود و سرمایه‌گذاری سنگینی بکند، صرفا داوطلبانه و از سر عشق به سرزمین ایران و کرمان و فرهنگ‌اش، این کار را کرد. کاری هم کرد کارستان. حمام تاریخی ابراهیم‌خان که دچار فرسودگی شدیدی شده و به حال خود رها بود را ودیعی جان تازه‌ای بخشید آن هم در استانی که سرمایه‌گذاری در حوزه آثار تاریخی آن وضع اسفناکی دارد و راهی پر سنگلاخ.

وقتی حمام را مرمت کرد، بنا به تجربه‌ای که از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در حوزه میراث فرهنگی وجود دارد، گمان بر این می‌رفت که حمام به یک رستوران سنتی یا کافی‌شاپی چیزی تبدیل شود تا سرمایه را برگرداند ولی در کمال حیرت، ودیعی اعلام کرد که حمام را به موزه طلا و نقره کرمان تبدیل می‌کند.

این خبر که رسید، پرسشی که بسیاری از افراد به‌ویژه جوان‌ترها را به خود مشغول کرد این بود که طلا و نقره کرمان مگر چه تاریخی دارد و چگونه است که بخواد موزه‌ای داشته باشد؟ ودیعی اما تا که درهای موزه را به روی همگان گشود، همزمان، پرده‌ای ضخیم از چهره غبارگرفته تاریخ زرگری سنتی کرمان هم فروانداخت و تازه پس از این بود که دانستیم چه هنر شگفت‌انگیزی در دستان نیاکان ما بوده و از آن بی‌خبر مانده‌ایم.

بیراه نیست اگر بگویم پس از گشایش موزه، ودیعی دیگر همه چیز را در خدمت تاریخ پرقد زرگری کرمان می‌خواست؛ حمام تاریخی، قیصریه و حتی مغازه طلافروشی‌اش و مهم‌تر از همه این‌ها لحظات عمرش را. در روزگاری که هرکسی که دستش می‌رسد در اولین فرصت خود را به یک مغازه طلافروشی می‌رساند تا سرمایه‌اش را به تکه‌ای طلا تبدیل کند، ودیعی تلاهایی که داشت را می‌داد تا اثری به ویتترین موزه بیافزاید یا کاری برای موزه انجام بدهد. او در آغاز این پروژه جذاب فرهنگی ۱۲ کیلوگرم



بسیاری از همکاران ما در صنف طلا و جواهر کرمان باورشان نمی‌شد که در گذشته‌ای نه چندان دور، هنرمندان زرگر ما چنین آثار فاخر و برجسته‌ای ساخته باشند. می‌خواهم این سرمایه‌های تاریخی و هنری کرمان را معرفی کنم. نمی‌گویم من بانی بودم اما الان بسیاری از کارها از جمله گردنبد سنگ یاقوت و مروارید خشخاشی در کرمان تولید می‌شود. امیدوارم بتوانیم با ادامه این مسیر و همچنین برپایی نمایشگاه‌ها و معرفی این صنعت باسابقه و هنرمندان و صنعتگران قدیمی و حال حاضر، صنعت طلا و نقره را که زمانی در کرمان بسیار پویا بوده و اکنون دوباره دارد سربامی‌شود به جایگاه اصلی خود برگردانیم.

و شهرمان را هم بیش‌تر معرفی کنیم». کدام‌یک از این برنامه‌ها می‌تواند رنگ و بو و خبری از مرگ و پایان داشته باشد؟ هیچ‌کدام. او حتی تا ظهر روز رفتنش در قیصریه و حمام بود. او پر از شور زندگی بود. کسی که با فرهنگ دم‌خور می‌شود زندگی و شور حیات تمام هستی‌اش و جان و روح‌اش را فرامی‌گیرد. ودیعی هم این‌طور بود و همین است که هنوز مرگ نابهنگام‌اش را باور نمی‌کنیم. حدود دو هفته پیش از رفتنش با او تماس گرفتم. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد ودیعی، ارتباط گرم و صمیمانه‌اش با خبرنگاران بود. مثل ارتباط گرم و صمیمانه‌ای که با هزاران نفر دیگری که در این شش سال از موزه بازدید کردند داشت. تعطیلات نیمه خرداد بود و میهمانی از خارج از کرمان داشتیم. با او تماس گرفتم تا اگر موزه باز است، بازدید کنند. گفت که به‌خاطر تعطیلی قیصریه، موزه هم تعطیل است اما اگر بخواهید، می‌توانم به‌خاطر این سه میهمان کرمان، در را باز کنم. اگر هم فرصت ندارند، از طرف من، از آن‌ها دعوت کنید که به زودی دوباره به کرمان بیایند و حتما هم به موزه طلا سر بزنند. این عادت ودیعی بود که با آن لهنجه اصیل کرمانی‌اش در هر فرصتی که پیش می‌آمد، همه را به سفر به کرمان و تماشای بخشی از فرهنگ و هنر و معماری کرمان در حمام ابراهیم‌خان دعوت می‌کرد. در



مصاحبه‌ای که متن آن در روزنامه اطلاعات منتشر شده هم خواست حتما این جمله را بنویسم: «دوستانی که این گزارش را می‌خوانند، اگر به کرمان تشریف آورند، قدم بر چشم ما بگذارند و در قیصریه زرگری، موزه سیم و زر کرمان را هم ببینند».

اگرچه روح او در این بنا و این کار فرهنگی سترگ جاری است، از ششم تیرماه امسال تا ابدالزمان اما، دیگر هرکسی که به موزه بیاید نمی‌تواند خود ودیعی را ملاقات کند و این، بسیار غمناک است.

در تمام سال‌هایی که موزه فعال شده بود، مدام خبر انجام یک کار و ایده جدید از او می‌آمد. کارهایی که امضای شخص ودیعی را داشت و فقط چون ودیعی بود انجام می‌شدند. نصب مجسمه‌هایی در موزه که مراحل ساخت جواهرات به‌روش سنتی را نمایش می‌داد، تعمیر و فعال کردن ساعت قدیمی برج مدرسه ابراهیم‌خان، راه‌اندازی کارگاه‌هایی در ورودی موزه که آثار سنتی را به سفارش مشتریان می‌سازند، ثبت ملی آثار زرگری سنتی کرمان و نصب مجسمه ابراهیم‌خان در ورودی موزه چند نمونه از آن است. آخرین کاری که انجام داد و براساس آن می‌توان یک ویژگی دیگر از شخصیت این فعال فرهنگی متواضع را شناخت، تجلیل از استادکاران زرگری و پژوهشگران میراث فرهنگی بود که حامی و دست‌اندرکار ثبت ملی چهار اثر موزه بودند و ۳۰ اردیبهشت‌ماه امسال و همزمان با هفته میراث فرهنگی انجامش داد.

درست است که حالا او به میهمانی خدا رفته ولی میراث و مرام‌اش باقی است و حتما برخی‌ها می‌دانند ودیعی به‌جز آنچه که در رسانه‌ها و مجامع عمومی گفته، دیگر چه برنامه‌هایی برای آینده موزه داشت. برای شادی روح او و برای پاسداشت حقیقی آنچه که کرد، باید راهش را ادامه داد. باید او و یادش و آرزوهایش را گرمی داشت. باید او را به‌عنوان الگویی تمام‌عیار از یک میراث‌دار خلف معرفی کرد. در این خصوص، اداره میراث فرهنگی به‌عنوان متولی دولتی باید سردمدار باشد، اداره اوقاف به‌عنوان مالک بنای موزه، صنف زرگران، فعالان میراثی و فرهنگی و گردشگری و رسانه‌ها، در کنار خانواده و فرزندان ودیعی، باید برای روشن نگه‌داشتن این چراغ بکوشند. نه فقط بکوشند که سنگ تمام بگذارند.

در این روزهایی که بسیار دم از تمدن ایران و فرهنگ ایران و وطن ما ایران و عشق به وطن زده می‌شود و از طرفی، شعار حمایت از سرمایه‌گذاران از همه تریبون‌های استان کرمان شنیده می‌شود، نام‌گذاری معبری به نام ودیعی می‌تواند حرکت معناداری برای جامعه باشد در خصوص اینکه سرمایه‌گذاری فرهنگی ستودنی است؛ این خواسته‌ای است که از شورای شهر و شهرداری کرمان داریم.

او شهروندی بود که نمی‌توانست بر محیط پیرامون خود چشم ببندد، کسی که شهر کرمان را محیطی نمی‌دانست که صرفا باید به او خدمتی ارائه دهد بلکه برای خود هم نقشی در برابر این شهر قائل بود و از بین همه چیز، میراث فرهنگی و از بین همه آثار میراثی و تاریخی، قیصریه ابراهیم‌خان و حمام ابراهیم‌خان را برای خدمت کردن برگزید. فقط چون مغازه طلافروشی‌اش در این قیصریه بود. حالا نوبت ماست که میراث او را جاودانه کنیم. کنار نام ودیعی، جای خالی برای ثبت بسیاری از نام‌های دیگر وجود دارد تا در تاریخ بماند.

✽ خبر

یادداشت سردبیر استقامت؛

سفر ابدی یک عاشق و فعال فرهنگی کرمان



✽ محمد لطیف‌کار

گاهی اعلام یا نوشتن یک خبر به اندازه یک کابوس، وحشتناک و دردآور است، اما چه باید کرد وقتی دست تقدیر چنین خواسته است؟

عصر پنجشنبه پنجم تیرماه برایم روزی بسیار اندوهبار بود، چون باید خبر درگذشت یک عاشق و فعال فرهنگی را که اتفاقا قریب یک دهه او را می‌شناختم اطلاع‌رسانی می‌کردم. از وقتی شنیدم، او بر اثر سکته قلبی جان به جان آفرین تسلیم کرده و ما را تنها گذاشته، دلم خیلی گرفته است. به باور من او به مصداق فرموده‌ی سعدی بزرگ که «مرد نگویم هرگز نمی‌میرد»، کماکان زنده است و هرگز هم نخواهد مرد، و به عبارتی او با کارهای فرهنگی ارزشمندی که انجام داد خود را جاودان کرد، و حالا هم صرفا به یک سفر ابدی رفته است.

شادروان ودیعی از بازاریان بسیار خوشنام و مورد اعتماد، و یک فعال فرهنگی و نیکوکار در حوزه فرهنگ، هنر و تاریخ کرمان بود. از مهمترین کارهای او، احیا و مرمت حمام تاریخی ابراهیم‌خان ظهیرالدوله بود که حالا چند سالی است با کاربری جدید به عنوان موزه سیم و زر کرمان شناخته شده و از افتخارات کرمان به شمار می‌آید.

با او حدود یک دهه در ارتباط فرهنگی و رسانه‌ای بودم. با شناختی که از او داشتم اجمالا می‌گویم که همه عشق و امیدش تلاش برای بالندگی میراث فرهنگی کرمان بود و در این راه هرچه در توان داشت انجام داد.

به منظور پاسداشت مقام شاخخ این فعال و خادم فرهنگ کرمان، بیشترین مطالب این شماره‌ی استقامت را به یاد او و معرفی اجمالی کارهایش اختصاص داده‌ایم. روحش شاد و یادش گرامی باد.

هفته‌نامه استقامت و پایگاه خبری فدای کرمان درگذشت او را به خانواده‌ی داغدارش و همه‌ی آشنایان و همکاران او در صنف طلا و جواهر و نیز همه‌ی دوستداران میراث فرهنگی کرمان تسلیت می‌گوید.

سرپرست اداره کل میراث فرهنگی کرمان:

ودیعی از چهره‌های کم‌نظیر میراث فرهنگی بود

گروه جامعه: سرپرست اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان کرمان طی پیامی درگذشت حسین ودیعی - سرمایه‌گذار و موسس موزه طلا و جواهر کرمان و احیاگر حمام تاریخی ابراهیم‌خان در شهر کرمان را تسلیت گفت.

مرتضی نیکرو در این پیام نوشت: «خبر درگذشت اندوه‌بار آقای حسین ودیعی، مجموعه‌دار فرهیخته و مدیر دلسوز موزه سیم و زر کرمان، موجب تألم و تأثر عمیق جامعه فرهنگی و دوستداران میراث فرهنگی استان شد. ایشان از چهره‌های کم‌نظیر و بی‌ادعای این دیار بودند که عمر پربرکت خویش را وقف گردآوری، حفظ و معرفی آثار تاریخی و فرهنگی کرمان کردند و با همت والا و عشقی که به فرهنگ سرزمین مادری داشتند، نقش بسزایی در احیای حمام تاریخی ابراهیم‌خان و تبدیل آن به موزه‌ای ماندگار ایفا نمودند.

بدون تردید فقدان این انسان شریف و فرهنگ‌دوست، ضایعه‌ای بزرگ برای کرمان و میراث گران‌سنگ آن است» به گزارش روابط عمومی میراث فرهنگی استان کرمان، نیکرو در ادامه این پیام نوشت: «اینجانب ضمن ابراز همدردی صمیمانه با خانواده محترم ایشان، جامعه فرهنگی استان و علاقه‌مندان به تاریخ و هویت ایرانی-اسلامی، از درگاه ایزد منان برای آن فقید سعید، غفران واسعه الهی و برای بازماندگان، صبر و شکیبایی مسألت دارم».